

نقش قبیله قریش در دور کردن حضرت علی(ع) از خلافت اسلامی

علی اکبر عباسی*

چکیده

قبیله قریش در آستانه ظهور اسلام مهم ترین قبیله عرب بود و در میان سایر قبایل نفوذ داشت. این نفوذ بعد از ظهور اسلام هم از بین نرفت و تأثیراتی بر جامعه اسلامی گذاشت. باینکه رسول خدا(ص) و امیرالمومنین(ع) خود از بنی هاشم قریش بودند، از دست قریش متنفذ اذیت و آزار بسیاری دیدند. افراد متنفذ طوایف مختلف قریش به جهت غرور و جایگاه مهمی که در بین اعراب داشتند و به علت انتظارات بالا و اینکه امام علی(ع) در دوران رسول الله(ص) قهرمانان شان را کشته بود و هم به این دلیل که امام(ع) آنان را با دیگران برابر می دید و برای آنان اعتباری بالاتر از دیگران قائل نبود، مدام علیه حضرت علی(ع) کارشکنی می کردند، تا آنجا که ابتدا از خلیفه شدن ایشان ممانعت کردند و پس از رسیدن آن بزرگوار به خلافت، به فکر تضعیف قدرتش بودند و بیشترین نقش را در این زمینه داشتند.

در این مقاله، با روش تحلیلی - توصیفی، به این پرسش پاسخ داده شده است که قریشیان چه نقشی در دور کردن امام علی(ع) از خلافت اسلامی داشتند.

کلیدواژه‌ها: امام علی(ع)، قریش، خلافت، مکه، بنی هاشم.

۱. مقدمه

قبیله قریش مهم ترین قبیله عرب در آستانه ظهور اسلام بود. قریشیان امتیازاتی داشتند که دیگران از آنها محروم بودند. گرفتن باج از زائران خانه خدا و به ویژه امنیت تجارت

* استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان aa_abbasi_z@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۵

با شام و یمن باعث شده بود که در نزدیکی پیدایش اسلام، رشد اقتصادی فوق العاده‌ای در مقایسه با دیگران داشته باشند. آنان به حرمت اینکه اهل حرم و خادم خانه خدا(کعبه) بودند، به چنین جایگاهی دست یافته بودند. سرسخت ترین دشمن رسول خدا(ص)، در دوران رسالت ایشان، قریش بود. آنها دین اسلام را در برابر منافع اقتصادی خود و برهم زنده نظام طبقاتی مکه و باعث اهمیت یافتن بردگان و هم پیمانان و آزادشدگان و قطع کننده رباخواری هایشان می دانستند و بعد از رحلت رسول خدا(ص)، با اهل بیت آن حضرت(ع) و به ویژه علی(ع) عناد زیادی داشتند. در این مقاله سعی شده است درباره این موضوع ها بحث شود که چرا قریش با خلافت علی(ع) مخالف بودند باینکه آن حضرت(ع)، خود، قریشی بود؛ چگونه قریشیان در عمل علی(ع) را از منصب خلافت دور نگه داشتند و مانع شدند که ایشان خلیفه شوند؟ در دوران خلافت حضرت امیر(ع)، قریش چه تأثیری در تضعیف قدرت خلافت داشتند؟ چرا در سخنان، خطبه ها و نامه های امام(ع)، بیشترین شکایت و ناراحتی متوجه قریش است؟

۲. شکوه از قریش در سخنان امام علی(ع)

امام علی(ع)، علت اصلی نرسیدن خود به خلافت پس از رحلت رسول خدا(ص) را قریش می دانست. دلیل اصلی وجود مشکلات متعدد در دوران خلافت آن حضرت(ع) نیز اقدامات خصمانه قریشیان و زیاده خواهی های آنان بود. علی(ع) در تمامی دوران زندگی خود، از رحلت رسول خدا(ص) تا شهادتشان، همواره در موقعیت های متعدد از دست قریش به خدا شکایت می کردند. آن حضرت(ع) همواره تأکید می کردند که قریش مخالف من اند همان گونه که با رسول خدا(ص) مخالف بودند. امام(ع)، در موقعیت های مختلف، از عناد قریش به خدا شکایت می کردند:

... اللهم انی استعذیک علی قریش و من اعانهم فانهم قطعوا رحمی و صغروا منزلتی و اجمعوا علی منازعتی امرأ هولی ...

...خدایا من از تو در برابر قریش و آن که قریش را کمک کند، یاری می خواهم، که آنان پیوند خویشاوندی مرا برینند، و رتبت بزرگم را خرد دیدند. گرد هم آمدند و در کاری که از آن من است، با من بستیزیدند.(نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ۱۷۸؛ اسکافی، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۳: ۱۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۹/ ۶۰۵ و ۳۰/ ۱۵ و ۳۳/ ۵۶۹).

امام(ع)، در موقعیتی دیگر، ضمن یاری خواستن از خدا، برضد قریش می گوید:

واجمعوا علی منازعتی حقاً کنت اولی به من غیری ...

و برای ستیز با من فراهم آمدند در حقی که از آن من بود نه آنان و بدان سزاوارتر بودم از دیگران... (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ۲۵۱؛ کراچی، ۱۴۲۱: ۶۹).

و در جواب نامه برادرش، عقیل، و در سال‌های پایانی خلافتش می نویسد:

فدع عنک قریشاً و ترکاضهم فی الضلال و تجوالهم فی الشقاق و جماهم فی التیبه فانهم قد اجمعوا علی حربی کاجماعهم علی حرب رسول الله ...

... قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند و در جدایی خواهی این سو و آن سو شوند و در سرگردانی با سرکشی بسازند که آنان در جنگ با من فراهم آمدند چنان‌که پیش از من با رسول خدا(ص) جنگیدند... (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ۳۱۰ - ۳۱۱).

و زمانی که قریش به امام(ع) خرده می گرفتند که سیاست ندارد و علم جنگ نمی‌داند، آن حضرت(ع) فرمود:

... قالت قریش ان ابن ابی طالب رجل شجاع ولكن لاعلم له بالحرب. الله ابوهم و هل احد منهم اشد لها مراسا و اقدم فيها مقاما منی؟ لقد نهضت فیها و مابلغت العشرين، و ها انا اذا قد ذرقت علی السنین. ولكن لارأی لمن لا یطاع.

... قریش گوید: پسر ابی طالب دلیر است اما علم جنگ نمی‌داند. خدا پدرانشان را مزد دهاد! کدامی‌ک از آنان پیش‌تر از من در صحنه جنگ بوده ... اما آن را که فرمان نبرند، سررشته کار از دست او برون است. (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ۲۸؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۲۱۲؛ تقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۲/۲۷۷)

حضرت امیر(ع) از عذابی که قریش به واسطه نقشش در دور کردن ایشان از خلافت بدان دچار خواهد شد نیز یاد کرده‌اند:

... فعند ذلک تود قریش بالدنیا و ما فیها لو یرونی مقاماً واحداً ولو قدر جزر جزور لاقبل منهم ما طلب الیوم بعضه فلا یعطونه.

... در این هنگام قریش دوست دارد دنیا را با آنچه در آن هست، بدهد و زمانی کوتاه مرا ببیند تا آنچه امروز برخی از آنها را می‌خواهم و به من نمی‌دهند، یکجا تسلیم کند. (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ۸۶؛ تقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۲/۶۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۴/۱۱۷ و ۴۱/۳۰۴؛ طبری، ۱۴۲۶: ۱/۳۰۴)

۳. سیادت قریش در میان عرب در عهد جاهلی

قبیله قریش در آستانه ظهور اسلام در میان اعراب نفوذی فوق العاده داشت. بعد از اقدام قصى بن كلاب و بیرون راندن خزاعی ها از مکه (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۵۰) و تسلط افراد قبیله قریش بر مکه، به ویژه بعد از اقدام هاشم بن عبدمناف در رایج کردن سفرهای تجاری قریشیان به شام و یمن (همان: ۵۹)، مردم مکه ثروت و مکنت زیادی به دست آوردند و به تدریج سیادت خویش را بر سایر عرب تحمیل کردند. آنان اهل حرم بودند و از زائران باج می گرفتند و به حرمت اهل حرم بودن، کاروان های آنان از دستبرد دزدان عرب در امان بود. خداوند در سوره قریش (آیه های ۳ - ۴) می فرماید: «قریش به واسطه خانه خدا از امنیت و آرامش برخوردارند و شکم های شان سیر است». طبیعتاً قریش بیشتر از قبایل دیگر زن و فرزند و سلاح و تشکیلات داشتند. غرور قریشیان بیشتر از دیگران بود و اشرافشان فاصله عمیق تری از عوام داشتند؛ با وجود این، مردم قریش که سود سرشاری از تجارت کسب می کردند، برخلاف سایر قبایل سعی داشتند از جنگ احتراز کنند و به فکر ایجاد امنیت بیشتر برای کاروان های تجاری خود بودند. هاشم — جد پیامبر گرامی اسلام (ص) — توانست برای امنیت کاروان های قریش در سرحدات شام، از امپراتور شام نامه ای بگیرد (ابن واضح یعقوبی، بی تا: ۱/ ۲۴۲ - ۲۴۳). قصى و هاشم از شخصیت های مورد احترام قریش بودند و قریشیان از این دو همواره به نیکی یاد می کردند.

۴. عملکرد قریش در زمان پیامبر (ص)

۱.۴. مبارزه قریش با رسول الله (ص)

در ابتدای بعثت که دعوت رسول خدا (ص) فردی بود، قریش از دین اسلام احساس خطر نمی کردند و با خنده و تمسخر به همدیگر می گفتند:

ابن عبدالمطلب لیکلم من السماء. (همان: ۲/ ۲۴)

پسر عبدالمطلب از آسمان سخن می گوید.

اما همین که احساس کردند دین جدید پیغمبر اسلام (ص) برای منافع اقتصادی آنان ضرر و زیان دارد و بردگان و هم پیمانان را از آنان می گیرد و در تضاد با رباخواری های آنان است، ناراحت شدند و به شیوه های مختلف با دین اسلام مبارزه کردند و سرسختی بسیار نشان دادند.

قریش، ابتدا با مذاکره و سپس با تهدید و تطمیع و تهمت به پیامبر(ص)، کوشیدند مانع از گسترش دین اسلام شوند. اهل مکه زمانی از حضرت رسول (ص) معجزه می‌خواستند. امام علی(ع) درباره آمدن مهتران قریش به نزد پیامبر(ص) و درخواست معجزه از آن بزرگوار می‌فرماید:

و لقد كنت معه (صلى الله عليه و آله) لما اتاه الملائكة من قریش فقالوا له: يا محمد! انك قد ادعيت عظيماً ... تدعولنا هذه الشجرة حتى تتقلع بعروقها فقال القوم كلهم: لا تقلعت بعروقها و جاءت ولها ... بل ساحر كذاب، عجيب السحر ...

و من با او بودم که مهتران قریش نزد وی آمدند و گفتند: ای محمد! تو دعوی کاری بزرگ می‌کنی ... این درخت را برای ما بخوان تا با رگ و ریشه برآید و پیش روی تو درآید ... درخت گسیخت و از جای برآمد ... و مردم همه گفتند: او ساحری است دروغگو، شگفت‌جادوگر ... (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ۲۲۳ - ۲۲۴؛ ماوردی، ۱۴۰۹: ۱۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴/۴۷۷ و ۱۷/۳۸۹)

قریش زمانی دین اسلام را ساحری می‌خواندند. سپس به شکنجه مسلمانان ضعیف و محاصره اقتصادی هاشمیان روی آوردند. امام علی(ع) درباره مشکلاتی که قریش برای بنی‌هاشم ایجاد کردند، می‌فرماید:

فاراد قومنا قتل نبینا واجتياح اصلنا و هموا بنا الهموم و فعلوا بنا الالافاعیل و ممنوعوا العذب و اطسوفوا الخوف و اضطرونا الی جبل وعر و اوقدوا لنا نار الحرب ...

پس مردم ما [قریش] خواستند پیامبران را بکشند و ریشه ما را بکنند و درباره ما اندیشه‌ها کردند و کارها راندند، از زندگی گوارامان بازداشتند و در بیم و نگرانی گذاشتند و ناچارمان کردند تا به کوهی دشوارگذار برشویم و آتش جنگ را برای ما بپراورختند ... (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ۲۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۱/۳۳)

بزرگان قریش برای خاموش کردن دین خدا، از یهود یثرب نیز کمک گرفتند.

۲.۴ اسلام آوردن قریش

تعداد کمی از قریش در سال‌های نخست بعثت ایمان آوردند و بسیاری از آنان تا فتح مکه و سال بیست و یکم رسالت رسول خدا(ص) بر بت‌پرستی خویش اصرار ورزیدند. افرادی از بزرگان قریش مثل عتبه بن ربیع، امیه بن خلف، ابوجهل بن هشام، طلحه بن ابی طلحه، سعید بن عاص، عقبه بن ابی معیط و عمرو بن عبدود در این راه جان باختند. قریش پس از فتح

مکه در سال هشتم هجری، به جهت برخوردهای مناسب پیامبر(ص) و نیز به جهت اینکه در شرایط جدید منافع خویش را در اسلام آوردن می‌دیدند، مسلمان شدند؛ که با توجه به نفوذ و سیادت قریش در بین اعراب، اسلام آوردن آنان باعث گسترش این دین در سرتاسر جزیره العرب و در بین قبایل متعدد عرب شد: «و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا» (نصر: ۲). رسول خدا(ص) برای نرم کردن دل قریشیانی که سال‌ها با اسلام جنگیده بودند(مؤلفه قلوبهم)، غنایم حنین را به آنان بخشیدند و در عین حال مکه را مرکز حکومت خود قرار ندادند.

۵. بزرگان قریش و جانشینی پیامبر(ص)

بعد از رحلت رسول خدا(ص)، تعدادی از قریشیانی که در سال‌های نخست بعثت اسلام را پذیرفته بودند (مهاجرین) و برخی از انصار در سقیفه درباره منصب جانشینی پیامبر(ص) بحث و احتجاج کردند. قریشیان (ابوبکر، عمر و ابوعبیده) با این استدلال که قریشی و از قبیله رسول‌اند، خود را مستحق‌تر به خلافت دانستند. امام(ع) در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه درباره استدلال قریش در سقیفه می‌فرماید:

احتجوا بالشجرة و اضعوا الثمرة.

قریش حجت آوردند که درخت‌اند و خلافت را بردند و خاندان رسول را که میوه‌اند، تباہ کردند و تیمار آن را نخوردند. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: ۵۲؛ ابن‌الجوزی، ۱۴۰۶: ۸۶؛ طبری، ۱۴۲۶: ۱ / ۲۶۸)

قریشیان متنفاً از طوایف مهم قریش مثل بنی‌امیه و بنی‌مخزوم و... در سقیفه حضور نداشتند و نمی‌توانستند ادعایی درباره خلافت اسلامی داشته باشند. آنان منافع خویش را در قیام‌نکردن و همراه‌نشدن با مرتدین و احیاناً همکاری با خلیفه قریشی یافتند. سهیل بن عمرو بن عبدود با سخنرانی قریش را از ارتداد بازداشت(بغدادی، ۱۴۰۵: ۲۱۷). با وجود این، کسانی از آنان مثل ابوسفیان، در جریان رقابت رقیبان، با هوشیاری و زیرکی تمام به فکر گرفتن امتیاز از صاحبان قدرت بودند؛ چه، با توجه به اطاعت عرب از آنان، زمینه برای امتیاز گرفتن آنها فراهم بود. مهاجران، در سقیفه، با استدلال‌های متعدد در برابر انصار، خلافت را به دست آوردند. از جمله این استدلال‌ها این بود که «ولن تعرف هذا الامر الا لهذا الحی من قریش» (عرب به زیر بار غیر قریش نمی‌رود) (ابن‌هشام حمیری، بی‌تا: ۲/ ۶۵۹) و لازم است خلیفه پیامبر(ص) از مهاجران قریشی باشد نه انصار مدنی. سرشناسان

قریش — از جمله ابوسفیان بن حرب، عمرو بن عاص، خالد بن ولید، سعید بن عاص، ... — از انتخاب یک قرشی راضی بودند، ولی ابوسفیان که نخبه قریش محسوب می‌شد، به فکر گرفتن امتیاز و به دست آوردن جای پای در دولت روبه‌رشد اسلام بود. او پس از اطلاع از انتخاب ابوبکر بن ابی‌قحافه به خلافت، به نزد علی (ع) آمد و گفت:

ارضیتم یا بنی‌عبدمناف ان یلی هذا الامر علیکم غیرکم؟ و قال لعلی بن ابی طالب امدد یدک ابایعک. (ابن‌واضح یعقوبی، بی تا: ۱۲۶/۲)

ای فرزندان عبدمناف! آیا راضی شدید که کس دیگری (ابوبکر) بر شما زمامداری کند؟ و به علی بن ابی‌طالب گفت: دست خود را پیش آور تا با تو بیعت کنم. و بنا به روایتی دیگر گفت:

اغلبکم علی هذا الامر اقل بیت فی قریش. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۶۷۹/۴)

آیا در این امر (خلافت)، کم‌اهمیت‌ترین طایفه (تیم) قریش بر شما (بنی‌عبدمناف) چیره شده‌اند؟

با توجه به اینکه علی (ع)، در زمان رسول خدا (ص)، با ابوسفیان و طرفدارانش به سختی جنگیده بود، معلوم بود که ابوسفیان دلسوز علی (ع) یا بنی‌هاشم نبود؛ همچنین، با توجه به هماهنگی ابوسفیان با خلیفه در مرحله بعد، معلوم شد که وی از انتخاب شخصی از طوایف گمنام قریش هم ناراحت نبود. ابوسفیان با زیرکی در پی امتیازگیری از جانشین رسول خدا (ص) به نفع خویش بود. او به علی (ع) گفت: «چرا این کار در کوچک‌ترین طایفه قریش باشد؟ به خدا اگر بخواهی، مدینه را برضد وی [ابوبکر] از سواره و پیاده پر می‌کنم» (طبری، ۱۳۸۷: ۲۰۹/۳). اما علی (ع) که راضی نبود به هر قیمتی خلیفه شود و از نیت ابوسفیان نیز باخبر بود، به وی فرمود: «ای ابوسفیان! تو هیچ گاه خیرخواه اسلام و مسلمانان نبوده‌ای» و درخواست ابوسفیان را رد کرد. قدرت ابوبکر بدون هماهنگی و حمایت بزرگان قریش از خلافت او تثبیت نمی‌شد و ابوسفیان که از علی (ع) ناامید شده بود، کوشید برای فرزندان او در خلافت ابوبکر مناصبی دست و پا کند و در عوض از آنان حمایت کند. یزید و معاویه — فرزندان ابوسفیان — در آغاز فتوح به منصب فرماندهی سپاه و پس از فتح شامات به حکومت آن ناحیه دست یافتند. در واقع زیاده‌خواهی‌های قریش که در سیادت افراد این قبیله قبل از اسلام ریشه داشت و عدالت علی (ع) و اعتقاد ایشان به ارزش‌های اصیل دینی و نقش ایشان در کشته شدن بزرگانی از قریش در بدر و احد و

خندق باعث می شد قریشیان با امام(ع) هماهنگ نشوند و در هماهنگی با رقبای وی پیشتاز شوند و این مسئله در سرتاسر دوران خلفا و خلافت علی(ع) کاملاً مشهود است.

۶. اتحاد تاکتیکی قریش بر ضد علی(ع) در دوران خلفای نخستین

با توجه به عملکرد امام علی(ع) در دوران پیغمبر(ص) و کشته شدن پهلوانانی از قریش به دست آن حضرت(ع)، قریشیان دل خوشی از آن حضرت(ع) نداشتند. به این موضوع در سخنان عبیدالله بن عمر به امام حسن(ع) اشاره شده است. او به حسن بن علی(ع) گفت: «پدرت قریش را از سر تا بن گوشمال داده و آزرده است؛ از این رو، آنان وی را دشمن می دارند» (ابن مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۲۹۷). از سوی دیگر، قریشیان پرتوقع بودند و انتظاراتی فراتر از دیگران داشتند و این موضوع با عدالت امام علی(ع) سازگار نبود. مسلمانان با سابقه قریشی نیز به خوبی می دانستند که اگر خلافت به بنی هاشم برسد، از آن طایفه بیرون نخواهد رفت و در آن صورت آنان برای دستیابی به خلافت امیدی نداشتند. عمر برای دور کردن علی(ع) از خلافت، حدیثی از رسول خدا(ص) نقل کرد که باب میل عمده قریشیان بود: «نبوت و خلافت در یک خاندان جمع نمی شود» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۸۴). این سخن خلیفه دوم، باب میل بزرگان قریش اعم از مسلمانان با سابقه و کسانی که بعد از فتح مکه مسلمان شدند، بود. خلیفه دوم خود به این سخن اعتقاد نداشت؛ زیرا زمانی که ابولؤلؤ او را زخمی کرد، علی(ع) را هم جزو اعضای شورای شش نفره خلافت قرار داد. بنا به نقل برخی از اخبار، در راستای هماهنگی قریش، طرح قتل علی(ع) طراحی شد و قرار بود خالد بن ولید این طرح را عملی سازد و امام(ع) را غافلگیرانه بکشد که ابوبکر وی را از این کار بر حذر داشت (ابن ابی الحدید، ۱۳۴۱: ۱۳ / ۳۰۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۸۹ و ۹۴؛ محدث عاملی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۸۷). عمر در دوران خلافت خود، در توجیه دورنگه داشتن علی(ع) از خلافت، بیشتر روی این سخن تأکید می کرد که قریش با علی(ع) هماهنگ نیستند. وی در این زمینه به ابن عباس می گوید: «سوگند به خدای این خانه! قریش هرگز گرد علی جمع نمی شدند و اگر علی خلیفه می شد، عرب از هر سو بر او هجوم می آورد و پیمان می گسست» (ابن ابی الحدید، ۱۳۴۱: ۱۲ / ۲۰). امام علی(ع) درباره تأثیر قریش در میان سایر عرب و در نتیجه دور کردن خود از خلافت می فرماید: «مردم به قریش می نگرند و قریش به همدیگر، و می گویند اگر بنی هاشم بر شما خلافت یابند، خلافت هرگز از میانشان بیرون نرود و اگر دیگر کسان از قریش خلیفه شوند، آن را میان خودتان دست به دست

می برید» (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۳۳). قریش سروری و سیادت و تأثیرگذاری خود بر تمامی عرب را پس از اسلام و بعد از رحلت پیامبر (ص) نیز تا حدودی حفظ کرده بود. بنا به برخی روایات، امام علی (ع) تا شش ماه با خلیفه اول بیعت نکرد و پس از آنکه مردم به سمت وی نیامدند و از وی دوری جستند، بیعت کرد (همان: ۳/۲۰۸). این ناهماهنگی مردم و ترک اهل بیت (ع) باید تحت تأثیر مخالفت قبیله قریش با امام (ع) بوده باشد. قریشیانی از مهاجران که خیلی زود هم مسلمان شده بودند، از سر حسادت و منفعت، با علی (ع) خوب نبودند. سعد و عبدالرحمن و عثمان و طلحه، امام (ع) را رقیبی جدی می دانستند که با خلیفه شدن آن حضرت (ع)، شرایط آنها و ابهتشان در هم می ریخت. آنها می دانستند علی (ع) نحوه تقسیم بیت المال و حقوق دادن به مجاهدان را براساس زمان اسلام آوردن آنان قبول ندارد؛ به همین دلیل، در شورا با امام (ع) ۹ ماههنگ نبودند و عبدالرحمن شرط عمل به سیره شیخین را در همین راستا مطرح کرد. در واقع این شرط، تضمین کننده حقوق کلان آنان بود و طبیعی بود که علی (ع) حتی به قیمت از دست دادن خلافت این شرط را نمی پذیرفت، چراکه اعتقادی به آن نداشت و آن را خلاف سیره و عمل رسول الله (ص) می دانست. با اینکه هیچ یک از اعضای شورای شش نفره قریشی خلافت مناقب و فضایل علی (ع) را نداشتند، بنا به دلایلی که ذکر شد، با علی (ع) هماهنگ نمی شدند. امام (ع) در مذاکرات شورا فرمود:

شما را به خدا! در میان شما، کدام یک غیر از من است که پیامبر (ص) درباره او فرموده باشد: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» (هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست)؟

امام (ع) همچنین درباره عقد اخوتش با پیامبر (ص) و اینکه منزلتی در شأن خویش دارد و از ابلاغ سوره براءت و جایگاهش در جهاد و از نسب نزدیک و تقدمش در اسلام سخن گفت و دیگران اذعان کردند؛ و همه اعضای شورا این سخنان رسول (ص) را در شأن علی (ع) باور داشتند و پذیرفتند (ابن ابی الحدید، ۱۳۴۱: ۶۰/۱۶۷). در نهایت، عبدالرحمن بن عوف سخن علی (ع) را قطع کرد و گفت: «ای علی! مردم جز عثمان را نمی خواهند. تو راهی برای کشتن خود قرار مده!» (همان: ۱۶۸). واضح است که منظور عبدالرحمن از مردم، اعضای شورای شش نفره قریشی خلافت بود. همه آنها حداقل یک بار رسول خدا (ص) را آزرده بودند (همان: ۵۶/۹)؛ ولی ابوالحسن علی (ع) هیچ گاه باعث ناراحتی رسول الله (ص) نشده بود و فضایی داشت که هیچ کدام نداشتند. سال ها بعد، سعد بن ابی وقاص در نامه به معاویه تأکید کرد: «آنچه علی داشت، در ما [اعضای شورا] نبود

و آنچه ما داشتیم، در او بود» (ابن مزاحم منقروی، ۱۴۰۴: ۷۵). امام(ع) دربارهٔ عناد اعضای شورای قریشی خلافت با خود در رأی‌گیری می‌فرماید:

... فضعی رجل منهم لضغنه و مال الآخر لصره مع هن و هن الی أن قام ثالث ...

... یکی از کینه‌راهی‌گزیید و دیگری داماد خویش بهتر دید. این دوخت و آن برید؛ تا

سومی به مقصود رسید... (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲: ۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱/ ۲۸۸)

در دوران خلافت عثمان، امویان — از معروف‌ترین شاخه‌های قریش — بر جامعهٔ اسلامی مسلط و یکه‌تاز شدند و عناد آنان با علی(ع) به بیشترین حد رسید. معاویه در شام به تدریج حکومت مقتدری به‌وجود آورد و سپاهی تشکیل داد که کورکورانه از وی اطاعت می‌کردند. خلیفهٔ سوم با علی(ع) مشاوره هم نمی‌کرد. قدرت‌گیری امویان در این دوران باعث شد که آنان بتوانند در دورهٔ خلافت پنج‌سالهٔ علی(ع)، در دسرهای جدی برای آن حضرت(ع) ایجاد کنند.

۷. موضع‌گیری قریش در برابر خلافت علی(ع)

در اواخر سال ۳۵ هجری، جریان حوادث به گونه‌ای پیش رفت که مجاهدان از صحابه و تابعین کوفه، بصره و مصر برضد عثمان شورش کردند و بعد از طی چند مرحله که از اصلاح او ناامید شدند، وی را کشتند. شورشیان و مردم مدینه جز به بیعت با علی(ع) راضی نمی‌شدند و به‌اصرار با آن حضرت(ع) بیعت کردند. در این دوران، تکاپوهای قریشیانی که از عدل علی(ع) در رنج بودند و ضرر آن را برای خود خیلی جدی می‌دیدند، بسیار بیشتر شد.

۱.۷ هماهنگی قریش در لشکر جمل برضد علی(ع)

گرچه بیشتر لشکر جمل غیرقریشی و از قبایل ازد، ضبه و از اهالی بصره بودند، تأثیرگذارترین افراد این لشکر از قریشیان بودند. این لشکر ابتدا از مکه (مرکز قریش) راه افتاد؛ و یعلی بن منبه (حاکم یمن در عهد عثمان)، اموال و تجهیزات لازم را برای افرادی که امکانات لازم برای حرکتی جنگی نداشتند، فراهم کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۴/ ۴۵۰ - ۴۵۱). شخصیت‌های مهم جنگ — طلحه، زبیر و عایشه — هم که با نفوذ مادی و معنوی خویش آتش جنگ را در بین مسلمانان برافروختند، قریشی بودند. نفوذ عایشه (به‌عنوان ام‌المؤمنین) و طلحه و زبیر (از مسلمانان سال نخست هجری و مخصوصاً از اعضای

شورای شش نفره عمر) در جامعه آن روز فوق‌العاده بود. آنها با حقوق و مستمری بالایی که در دوران عمر و عثمان می‌گرفتند، شرایط مناسبی برای شورش داشتند. خلیفه دوم روشی برای پرداخت مواجب مرسوم کرده بود که باعث شد برخی از صحابه متقدم قریشی از جمله طلحه، زبیر، سعد و عبدالرحمن بن عوف ثروتمند شوند. زمان حرکت طلحه و زبیر، بیش از هفتاد مرد قریشی آنان را همراهی می‌کردند (همان: ۴/ ۴۵۲). رئیس قبیله بنی‌ضبه زمانی درخواست طلحه و زبیر را برای کمک همه‌جانبه قبیله‌اش به آن دو پذیرفت که مادرش گفت: «روا نیست درخواست دو شیخ از قریش را رد کنی» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۴۱: ۹/ ۳۲۰). بزرگانی دیگر از قریش همچون مروان بن حکم، ولید بن عقبه و سعید بن عاص نیز حضوری فعال در جنگ داشتند. حس تجاری بصری‌ها و مکی‌ها هم شبیه یکدیگر بود و آنها با هم برضد علی (ع) متحد شدند. امام علی (ع) درباره حسادت قریش به خود قبل از نبرد جمل می‌فرماید:

والله ما نتقم منا قریش الا ان الله اختارنا عليهم.

به خدا قریش از ما کینه نکشید جز برای آنکه خدا ما را بر آنان برگزید. (نهج البلاغه،

۱۳۷۲: ۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۲۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۴/ ۳۲)

امام (ع) پس از نبرد جمل نیز به حضور بنی‌عبدمناف و بنی‌جمح برضد خویش در لشکر جمل اشاره می‌فرماید: «کین خود را از بنی‌عبدمناف گرفتم؛ سرکردگان بنی‌جمح از دستم گریختند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ۲۵۱)؛ هرچند که درباره سخنان آن حضرت (ع) به‌هنگام مواجهه با جنازه دو تن از بزرگان قریش — طلحه بن عبیدالله و عبدالرحمن بن عتاب بن اسید — روایات متفاوتی نقل شده است.^۱

۲.۷ اتحاد قریشیان برضد امام علی (ع) در صفین

با اینکه افراد زیادی از قبیله قریش هم در سپاه امام (ع) و هم در بین نیروهای معاویه بودند و برخی افراد غیرقریشی نبرد صفین را جنگ برسر قدرت بین دو قریشی می‌دانستند، تقریباً تمامی قریشیان متعصب و دارای عصبیت قبیله‌ای و همه آنهايي که قریش را از سایر قبایل برتر می‌دانستند و از پیامبر (ص) و علی (ع) رنجیده‌خاطر بودند و به‌هیچ‌وجه به حق خود قانع نبودند، از طرفداران سرسخت معاویه بودند. ابوعور سلمی، مروان بن حکم، بسر بن اوطاه، عبدالرحمن بن خالد بن ولید، سعید بن عاص، ولید بن عقبه، ضحاک بن قیس،

حبیب بن مسلمه، عمرو بن عاص، عبیدالله بن عمر، همگی از سرداران مطرح قریشی معاویه بودند؛ و همه این افراد برای مطامع دنیوی و با سیاست‌های معاویه با وی همراه شده بودند: مروان — مشاور برجسته عثمان — به دلیل تعصب اموی و در جهت دشمنی با پیامبر(ص) و اهل بیت آن حضرت(ع)، ابتدا به لشکر جمل پیوست و بعد از اینکه اسیر سپاهیان امیرالمؤمنین(ع) شد و آن حضرت(ع) بزرگوارانه او را آزاد کرد، به شام رفت و از خواص معاویه شد؛ بسرین ارطاه از سرداران قریشی خونریز معاویه بود که در راه تحکیم قدرت مخدوم خود از هیچ جنایتی فروگذار نبود؛ ابوعور سلمی قریشی و خود و پدرش^۳ از دشمنان محمد(ص) و علی(ع) بودند؛ عبدالرحمن بن خالد عداوتش را با علی(ع) از پدرش به ارث برده بود؛ سعید و ولید (حاکمان عثمان بر کوفه) کینه پدرکشتگی با ابوالحسن(ع) داشتند (آن حضرت پدر آن دو را در بدر کشته بود)؛ ضحاک و حبیب از سرداران قریشی تربیت شده معاویه و کاملاً مطاع وی بودند؛ عمرو عاص را نیز معاویه برای حکومت مصر صید کرده بود (عمرو در زمان خلافت عمر حاکم مصر شده بود و آرزوی رسیدن مجدد به این سمت را داشت و این رؤیا با پیوستنش به معاویه محقق می‌شد)؛ عبیدالله بن عمر هم از ترس اجرای حد توسط امام علی(ع) به معاویه پیوست^۴. همه این قریشیان متنفذ به دلیل منافع دنیاپرستانه به معاویه ملحق شده بودند.

عمار بن یاسر — سردار باوفا و همیشگی علی(ع) — همراهی قریشیان با معاویه علیه حضرت امیر(ع) را مشابه همراهی آنان با ابوسفیان در دوران حکومت رسول خدا(ص) می‌دانست و می‌گفت: «ما دیروز بر سر تنزیل قرآن با شما می‌جنگیدیم و امروز بر سر تأویل قرآن با شما پیکار می‌کنیم» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/۲: ۳۸۱). عمار از صحابه سرشناس پیامبر(ص) بود که در صفین با علی(ع) همراهی کرد و با توجه به اینکه روایاتی از زبان پیامبر(ص) درباره همراه بودن وی با گروه برحق در بین افرادی از دو سپاه بر سر زبان‌ها بود^۵، کسانی از قاریان پشت سر وی بودند تا همیشه با گروه برحق باشند. ابن ابی الحدید در این باره می‌نویسد:

جای بسی شگفتی است از قومی که به سبب وجود عمار در کار خود دچار تردید می‌شوند ولی به مقام والای علی(ع) اعتنا نمی‌کنند؛ و از این گفتار پیامبر که به عمار فرمودند «تو را گروه سرکش و ستمکار می‌کشند» بیم دارند و پرهیز می‌کنند اما از این گفتار پیامبر در مورد علی که فرموده است «خدا یا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که با او دشمنی بورزد...» بیم و پرهیز ندارند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۴۱: ۱/۸)

ابن‌ابی‌الحدید در ادامه روایت‌های دیگری دربارهٔ برحق بودن امام علی(ع) ذکر و چنین نتیجه گیری می‌کند:

این موضوع تو را به این نتیجه می‌رساند که تمامی افراد قریش از همان آغاز در پوشیده‌نگه داشتن نام و یاد و فضایل علی و پوشاندن خصایص پسندیده‌اش کوشیده‌اند، تا آنجا که مراتب فضل از سینه‌های عموم مردم زدوده شد مگر شمار اندکی از ایشان. (همان)

۳.۷ همراهی قریشیان با معاویه در غارات

با فروکش کردن آتش جنگ صفین، افراد دیگری از قریش نیز با درخواست معاویه به وی پیوستند، از جمله عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، ابوالجهم بن حذیفه و عبدالرحمن بن اسود (ابن مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۵۳۹). همبستگی قریشیان با معاویه بعد از صفین باز هم بیشتر شد. معاویه که به اصول انسانی و اسلامی پایبند نبود، از هر روشی برای تثبیت حکومت و قدرتش استفاده می‌کرد؛ از جمله اینکه سرداران غارتگر خود را به گوشه و کنار قلمروی حکومتی امام(ع) می‌فرستاد و آنان قتل و غارت و تجاوز بسیار انجام می‌دادند تا موقعیت امام(ع) را تضعیف کنند. بسیاری از سرداران معاویه در این غارتگری‌ها قریشی بودند. ضحاک بن قیس فهری نخستین غارتگری هولناک را انجام داد و امام(ع) حجر بن عدی کندی را به مقابله با وی فرستاد. نیروهای حجر در مرز حکومتی شام و عراق به سپاهیان ضحاک رسیدند و آنان را شکست و فراری دادند. پس از این غارت، امام(ع) نامه‌ای به برادرش عقیل نوشت و از قریش شکایت کرد:

... فقد قطعوا رحمی و سلبونی سلطان ابن‌امی...

... آنان [قریشیان] حرمت خویشاوندی را نگه نداشتند و حکومتی را که از آن پسر مادرم بود، از من سلب کردند. (تقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۴۳۲/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۹/۲۶۱)

عبدالله بن حضرمی قرشی نیز به بصره آمد و فتنه‌ای در آنجا راه انداخت که در نهایت جاریه بن قدامه آن را سرکوب کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲۲۷/۱). عمرو عاص از بنی‌سهم قریش با سپاه معاویه به مصر یورش برد و آنجا را تصرف کرد و محمد بن ابی‌بکر — عامل امام(ع) — را کشت (مقدسی، بی تا: ۳۳۶/۵). هولناک‌ترین غارتگری را بسر بن اریطاه قریشی در سال ۴۰ هجری انجام داد که تمامی حجاز و یمن را درنوردید و بنا به برخی از روایات سی هزار نفر را کشت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۴۱: ۱۷/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۴/۱۱). یزید بن مفرغ دربارهٔ کشتارها و آتش‌سوزی‌های بسر سروده است:

...الی حیث سارالمراء بسر بجیشہ فقتل بسر ما استطاع و حرقا...

(تفقی کوفی، ۱۳۵۳: ۲/ ۶۵۶)

۸. نتیجه گیری

بر اساس شواهد ارائه شده در این مقاله و با توجه به سخنان حضرت امیر(ع)، افراد قبیله قریش در تمامی دوره های پس از رحلت رسول الله(ص)، بیشترین نقش را در دور کردن آن حضرت(ع) از خلافت و نیز تضعیف خلافت آن بزرگوار داشتند. علت این موضوع، نفوذ فوق العاده قریشیان در بین اعراب از یک سو و دشمنی آنان با علی(ع) از سوی دیگر بود. طوایف مختلف قریش دل خوشی از امام علی(ع) نداشتند و هر یک، ایشان را قاتل شجاعان طایفه خود می دانستند که در نبرد با پیامبر(ص) کشته شده بودند. هرچند که مسلمانان مخلص، امام(ع) را به خاطر نقشش در گسترش اسلام دوست داشتند، قریشیان کینه توز آن حضرت(ع) را دشمن می داشتند و در محروم کردن ابوالحسن(ع) از خلافت اتفاق نظر داشتند. برخی از آنان نیز به آن حضرت(ع) حسادت می کردند و از اینکه فضایل در او جمع است، ناراحت بودند. در دوره خلافت علی(ع) هم اتحاد صاحب نفوذان قریش علیه امام(ع) ادامه یافت، مخصوصاً که علی(ع) راضی نمی شد به آنان چیزی بیش از دیگران ببخشد و قریشیان پرتوقع که خود را از عدل علی(ع) در رنج می دیدند، در دوران خلافتش هم علیه آن حضرت(ع) همداستان بودند. افراد قریش با نفوذ قبیله ای و به جهت تسلط بر جهان اسلام در عهد خلیفه سوم نقش زیادی نیز در تزلزل حکومت پنج ساله امام(ع) داشتند. البته افرادی از قریش که غرور متعصبان را نداشتند و به حقشان قانع بودند و خود را از دیگران برتر نمی دانستند، با علی(ع) همراه و همدل بودند و در راه ایشان جانفشانی می کردند.

پی نوشت

۱. برای آگاهی از تحلیل روایات متفاوت در این باره و سخنان امام(ع) به هنگام مشاهده جنازه طلحه و عبدالرحمن بن عتاب بن اسید، ← عباسی، ۱۳۷۸: ۱۰۹ - ۱۱۴.
۲. یکی از مبارزان خثعمی شام پس از کشتن هموردی از خثعمیان عراق چنین گفت: «لاری الشیطان الا قد فتننا و لاری قریشاً الا قد لعبت بنا» (ابن مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۲۵۷).
۳. پدر ابوالاعور سلمی از متحدان و فرماندهان ابوسفیان برضد پیامبر(ص) در جنگ خندق بود. (← ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲/ ۵۰)

۴. عبیدالله بعد از قتل پدرش، به بهانه اینکه ایرانیان پدرش را کشته‌اند، قصد داشت همه ایرانیان مدینه را قتل عام کند و سه تن از آنان از جمله هرمزان را به قتل رساند و امام علی (ع) اصرار بر مجازات عبیدالله داشت و موفق نشد عثمان را بدین کار راضی کند. با خلیفه شدن امام (ع)، عبیدالله به شام فرار کرد و به معاویه پیوست. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/ ۳۲۳ - ۳۲۴)

۵. از جمله: «ای عمار! تو را گروه سرکش و ستمکار می‌کشند». این جمله را رسول خدا (ص) در زمان حفر خندق در شأن عمار فرمودند. (← ماوردی، ۱۴۰۹: ۲/ ۵۴۸)

منابع

قرآن مجید.

- ابن ابی الحدید (۱۳۴۱). شرح نهج البلاغه، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی. ابن الجوزی، سبط (۱۴۰۶ق). خصائص الائمة، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م). الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م). الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد البجای، بیروت: دارالجلیل.
- ابن مزاحم منقری، نصر (۱۴۰۴ق). وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المنشورات مکتبه المرعشی النجفی.
- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). التاريخ یعقوبی، بیروت: دارصادر.
- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک (بی تا). السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت: دارالمعرفه.
- اسکافی، ابو جعفر (۱۳۸۳ - ۱۳۷۸). تقص العثمانیه، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی.
- البغدادی، محمد بن حبیب (۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م). المنتمق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م). انساب الاشراف، تحقیق سهیل ذکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- الثقفی الکوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳). الغارات، تصحیح سیدجلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۹۶۰م). الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین الشیال، قاهره: منشورات الشریف الرضی.
- نهج البلاغه (۱۳۷۲). ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- طبرسی (شیخ) (۱۴۰۳ق). الاحتجاج، مشهد: نشر المرتضی.
- طبری، عمادالدین (۱۴۲۶). کامل البهانی فی السقیفه، المکتبه الحیدریه.

۶۸ نقش قبیله قریش در دور کردن حضرت علی(ع) از خلافت اسلامی

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷/۱۹۶۷م). *تاریخ الرسل والامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط ۲، بیروت: دارالتراث.

عباسی، علی اکبر (۱۳۷۸). پژوهشی پیرامون زندگی و عملکرد مالک اشتر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

کراجکی (۱۴۲۱ق). *التعجب من اغلاط العامة*، قم: دارالغدیر.

الموردی، ابوالحسن (۱۴۰۹ق). *اعلام النبوة*، بیروت: مکتبه الهلال.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.

محدث عاملی (۱۴۲۲ق). *اثبات الهدی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة.

مفید (شیخ) (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.

مقدس، مطهر بن طاهر (بی تا). *البدء والتاریخ*، بورسعيد: مکتبه الثقافة الدینیة.